

حقوق دارایی و کنش جمعی برای استفاده از مشاعات

دکتر منصور وثوقی^۱، احمد محمدی^۲

چکیده

در استان مازندران د ۵۰۶ یا ۷۵۰ قطعه با وسعت ۱۷۰۰۰ هکتار وجود دارد که در حدود ۶۳۰ روستا پراکنده است. هر آییندان معمولاً به یک روستا تعلق دارد و جز املاک آن روستا به حساب می‌آید. با وجودی که این منابع به کل روستائیان تعلق دارد اما زمین‌های محدودی را مشروب می‌کند و تنها عده معدودی از روستائیان مستقیماً و دائماً از آن منتفع می‌شوند. از ابتدای دهه ۱۳۷۰ در پی تغییراتی که در سطح کلان اجتماعی - اقتصادی کشور به وجود آمد، اغلب این منابع در چارچوب برنامه‌های دولتی برای پرورش ماهی به افرادی از داخل یا خارج از روستا اجاره داده شد. در این روند مدیریت نسبتاً منسجمی که قبل از اجاره وجود داشت تضعیف شد یا به طور کامل از بین رفت. سؤال این است که چرا کشاورزان به رغم نیاز به آب ازراعی به اجاره این منابع رضایت دادند و از خود سلب اختیار کردند؟ در این مقاله صرفاً به موضوع حقوق دارایی یعنی نوع رابطه ذینفعان با این منابع و نقش دولت می‌پردازیم. بررسی ما نشان می‌دهد که سلب حقوق دارایی در اثر دخالت دولت موجب شد که تنها یکی از محصولات مختلف این منابع مورد توجه قرار گیرد و سایر محصولات نادیده گرفته شوند، کشاورزان و بخصوص ذینفعان از چرخه مدیریت این منابع خارج شوند و سازمان مدیریت قبلی تضعیف یا کلاً از بین برود.

واژگان کلیدی: آییندان، دارایی مشترک، حقوق دارایی، کنش جمعی، مدیریت جمعی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۹/۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۷/۱۲

^۱ استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول) vosoghi_mn@yahoo.com

^۲ فارغ التحصیل کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

مقدمه

در استان مازندران حدود ۵۰۶ (کمالی و مهدیان، ۱۳۸۰) یا ۶۵۰ (صفائیان و شکری، ۱۳۸۱) آبنندان با مساحت تقریبی ۱۴۸۰۰ هکتار وجود دارد که در حدود ۶۳۰ روستا پراکنده است. تعداد این منابع براساس گزارش سازمان شیلات استان مازندران ۷۵۰ قطعه با وسعت ۱۷۰۰۰ هکتار است^۱. این آبنندانها در وضعیت فعلی - با عمق متوسط ۱ متر (کمالی و مهدیان، همان) و شیوه مدیریت و استفاده - حدود ۴۰ هزار هکتار از شالیزارهای استان را آبیاری می‌کند. با بهسازی و تجهیز آنها می‌توان ظرفیت ذخیره آب را افزایش داد و شالیزارهای بیشتری را آبیاری نمود.

هر آبنندان معمولاً به یک روستا تعلق دارد و جز املاک آن روستا به حساب می‌آید. این منابع اغلب در بالادست زمین‌های زراعی روستا واقع است. با این حال، آبنندانهای زیادی وجود دارد که اگر چه به یک روستا تعلق دارد زمین‌های محدودی را مشروب می‌کند و تنها عده معدودی از روستائیان مستقیماً و دائماً از آن منتفع می‌شوند. برعکس، آبنندانهایی هم وجود دارد که زمین‌های بیش از یک روستا را مشروب می‌کند و در نتیجه ذینفعان آن در روستاهای مختلف ساکن هستند. آبنندان دارای مشترک است و محصول یا محصولات آن کالای عمومی تلقی می‌شود و باید به صورت جمعی مدیریت و استفاده گردد. آبنندانها به طور همزمان چند محصول عرضه می‌کنند. آب مهمترین و اصلی‌ترین محصول آن است، محصولات دیگر آن عبارت است از: ماهی، پرنده و نی و علوفه و امور تفریحی.

طرح مسئله

از ابتدای دهه ۱۳۷۰ در پی تغییراتی که در سطح کلان اجتماعی - اقتصادی کشور به وجود آمد (برای مثال ن.ک: رزاقی، ۱۳۸۱: ۲۸۰-۲۸۲؛ مؤمنی، ۱۳۸۶: ۲۲۵-۲۴۷)، آبنندانها اغلب روستاهای استان مازندران در چارچوب برنامه‌های دولتی برای پرورش ماهی به افرادی از داخل یا خارج از روستا اجاره داده شد. براساس گزارش سازمان شیلات حدود ۱۰ هزار هکتار از این منابع مشمول این برنامه شد. اجاره داران با استفاده از تسهیلات سیستم بانکی آبنندانها را لای رویی و تجهیز کردند. در این روند برای فراهم آوردن زمینه مناسب تولید انواع ماهیان گرمابی (برنامه مورد نظر سازمان شیلات)، از یک سو پوشش گیاهی آن از جمله درختان، درختچه‌ها، بوته‌ها و گیاهان علفی و همچنین انواع ماهیان بومی خواسته یا ناخواسته از بین رفت. از سوی دیگر، استفاده از آب آن برای کشاورزی محدود یا کلاً منع شد و در عمل مدیریت و سازوکار نسبتاً منسجمی که قبل از اجاره وجود داشت تضعیف شد یا به طور کامل از بین رفت؛ زیرا سرمایه‌گذاران جدید به دلیل تهدیدی که برداشت آب برای ماهیان ایجاد می‌کرد، در حد امکان مانع از برداشت آب می‌شدند و تنها در شرایط ویژه و با دخالت متنفذین و در فرایند چانه زنی رضایت می‌دادند که بخشی از آب برداشت شود. سؤال این است که چرا کشاورزان به خصوص ذینفعان به رغم نیاز به آب ازراعی به اجاره این منابع رضایت دادند و از خود سلب اختیار کردند؟ در این مقاله صرفاً به موضوع حقوق دارایی یعنی نوع رابطه ذینفعان با این منابع و نقش دولت بر این روند می‌پردازیم.

چارچوب نظری

۱. مالکیت و حقوق دارایی

بسیاری حقوق دارایی^۲ را با مالکیت^۳ مترادف می‌دانند، اما این دو اصطلاح با هم تفاوت دارند. مالکیت به معنی حق کنترل کامل و غیر قابل طرد بر یک دارایی است، در حالی که حقوق دارایی مجموعه‌ای از حقوق مختلف است. در فارسی معادل اصطلاح (Property rights) «حقوق مالکیت» رایج است، اما این اصطلاح اغلب با (Ownership) «مالکیت» اشتباه می‌شود. به همین دلیل ما اصطلاح «حقوق دارایی» را پیشنهاد می‌کنیم. هابهاوس مالکیت را حق «کنترل اشیاء توسط انسان» تعریف می‌کند، کنترلی که جامعه آن را کم و بیش انحصاری و دائمی تلقی می‌کند (باتامور، ۱۳۷۰: ۱۵۱). اما حقوق دارایی به مجموعه حقوق استفاده و برخورداری از یک منبع اطلاق می‌شود. از نظر دمستر حقوق دارایی ابزاری است در دست اجتماع، اهمیت آن از این واقعیت ناشی می‌شود که «به افراد کمک می‌کند تا در تعامل با دیگران انتظارات منطقی خود را عملی نمایند. ذیحق انتظار دارد که اجتماع از

دخالت دیگران در امور شخصی او ممانعت به عمل آورد» (دمستر^۴، ۱۹۶۷: ۳۴۷). حقوق دارایی، نوع رابطه افراد با محیط اطراف به خصوص دارایی خاص را تعیین می‌کند. در واقع مالک (فرد یا گروه) برای برقراری ارتباط با دیگران، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در چارچوبی عمل می‌کند که حقوق مالکیت فراهم می‌کند. بنابراین حقوق مالکیت در عین حال که فرصت آفرین است، الزاماتی را نیز تحمیل می‌کند. حقوق مالکیت تنها بر قوانین رسمی متکی نیست بلکه حقوق مدنی، رسوم، عرف و نظیر آن نیز بر آن تاثیر می‌گذارد (دمستر، همانجا).

حقوق دارایی منابع طبیعی شامل پنج دسته حقوق است که از حقوق محدود تا حقوق کامل را شامل می‌شود (مینزن - دیک و جکسون، ۱۹۹۷: ۳۸ و کلمن، ۱۳۷۷: ۷۷): (۱) حق دسترسی^۵، (۲) حق بهره‌برداری^۶، (۳) حق مدیریت^۷، (۴) حق انحصار^۸، (۵) حق واگذاری یا انتقال^۹. براساس حق دسترسی افراد صرفاً اجازه ورود و خروج به منبع را دارند. حق بهره‌برداری به افراد اجازه می‌دهد تا از منافع آن منتفع و محصولاتش را مصرف نمایند. بر اساس حق مدیریت افراد می‌توانند مقرراتی را برای نحوه استفاده و بهره‌برداری از منبع وضع نمایند؛ از این طریق می‌توانند حق بهره‌برداری را محدود نمایند. حق انحصار به مالکین اجازه می‌دهد که دیگران را از دسترسی به منبع محروم کنند. در نهایت، حق واگذاری به ذینفعان اجازه می‌دهد که حق استفاده از منبع را به افراد یا گروه‌های دیگر واگذار نمایند.

۲. دارایی مشترک (جمعی)

قبل از ارائه تعریف از دارایی مشترک، لازم است تعریفی از کالای عمومی به عنوان محصول این دارایی‌ها ارائه شود. به نظر هوارد تعریفی که اولسون از این مفهوم به دست داد جامع و کامل است، به نحوی که مورد پذیرش و استفاده بسیاری از نویسندگان بعد از او قرار گرفته است: «کالای مشترک^{۱۰}، جمعی^{۱۱} یا عمومی^{۱۲} کالایی است که یک گروه تولید می‌کند و وقتی تولید شد هیچ یک از افراد را نمی‌توان به راحتی از آن محروم کرد» (هوارد^{۱۳}، ۲۰۰۲). بنابراین، کالای عمومی را نمی‌توان انحصاری کرد.

دارایی مشترک به منابعی اطلاق می‌شود که در مالکیت گروه خاصی از افراد قرار دارد و این افراد به طور مشترک و جمعی از آن استفاده می‌کنند. دارایی مشترک در مالکیت فرد خاصی نیست و بر اساس توافق جمعی به صورت مشترک و گروهی مدیریت می‌شود (ماخانی^{۱۴}، ۲۰۰۲: ۲). اوستروم^{۱۵} دارایی‌های مشترک طبیعی^{۱۶} را این گونه تعریف می‌کند: «منبع طبیعی یا مصنوعی که وسعت آن به اندازه‌ای است که مدیریت آن از یک سو هزینه بر است و از سوی دیگر نمی‌توان ذینفعان بالقوه را از دسترسی و استفاده از منافع آن منع کرد» (اوستروم، ۱۹۹۵: ۳۰).

۳. رژیم‌های دارایی منابع طبیعی

حقوق دارایی اشکال مختلفی دارد که اصطلاحاً رژیم دارایی^{۱۷} خوانده می‌شود. رژیم دارایی آرایش و سازوکار مالکیت است که حاصل ترکیب حقوق دارایی بر اساس مقررات تصاحب، دسترسی و بهره‌برداری است (برکز، ۱۹۸۹: ۴). رژیم حاکم بر منابع طبیعی به تمهیدات نهادی برای استفاده، مدیریت و در بعضی موارد مالکیت مشترک (مشاع، جمعی) منابع طبیعی اطلاق شده است (DFID, 2001: 3) و بر چهار دسته‌اند. مهمترین معیارها در این تقسیم‌بندی، نوع مالکیت و نحوه مدیریت این منابع است. مرز میان دو رژیم مالکیت دولتی و جمعی با رژیم مالکیت بی‌باعث و بانی کمرنگ و نامشخص است، به شکلی که در اکثر مواقع این دو نوع رژیم بخصوص رژیم دولتی به دلیل ضعیف شدن سازوکارهای مدیریتی و نظارتی به رژیم بی‌باعث و بانی تبدیل می‌شود.

جدول ۱: ویژگی رژیم‌های دارایی مشترک طبیعی

<p><u>رژیم مالکیت دولتی (State property):</u></p> <ul style="list-style-type: none"> - مالکیت در دست دولت است؛ - نحوه ی مدیریت توسط دولت دیکته می شود و کنترل نیز به صورت دولتی است؛ - ممکن است دسترسی و استفاده گسترده باشد؛ - معمولاً در کنترل سهل گیری می شود. 	<p><u>رژیم مالکیت خصوصی (Private property):</u></p> <ul style="list-style-type: none"> - مالکیت فردی یا اشتراکی است؛ - حق مالکیت مورد حمایت قانون است؛ - غیر از مالکین کس دیگری حق استفاده از آن را ندارد؛ - مالک یا مالکین نسبت به دارایی خود مسئولیت دارند.
<p><u>رژیم مالکیت بی باعث و بانی (property system Open):</u></p> <p><u>(access):</u></p> <ul style="list-style-type: none"> - هیچ کس حق مالکیت ندارد؛ - نظام مالکیتی وجود ندارد؛ - دسترسی و استفاده برای همه آزاد است؛ - استفاده و بهره برداری بیش از حد معمول است. 	<p><u>رژیم مالکیت مشترک (Common property):</u></p> <ul style="list-style-type: none"> - حق استفاده به گروهی خاص تعلق دارد؛ - حقوق و مسئولیت اعضای گروه مدون و مشخص است؛ - هیچ یک از اعضای گروه استثناء نیست؛ - افراد غیر عضو حق استفاده از آن را ندارند.

منبع: ماخائیا، ۲۰۰۲: ۲ و ICLARM, 1996:3

۴. کنش جمعی^{۱۸}

فرهنگ اصطلاحات جامعه شناسی آکسفورد (مارشال، ۱۹۹۸: ۸۶) کنش جمعی را این گونه تعریف می کند: «کنشی که توسط یک گروه (چه به طور مستقیم و چه از طریق سازمان) برای دسترسی به هدفی مشترک شکل می گیرد». کنش جمعی وقتی شکل می گیرد که چند نفر مجبور باشند برای رسیدن به هدف مشترک با یکدیگر همکاری نمایند (اوستروم، ۲۰۰۴؛ همچنین طالب، ۱۳۷۹: ۱-۶؛ چیتامبار، ۱۳۷۸: ۲۱۲ در تعریف اصطلاح همکاری یا تعاون^{۱۹}). بنابراین برای شکل گیری کنش جمعی یا همکاری وجود سه عنصر ضرورت دارد: (۱) یک گروه؛ (۲) که هدف خاصی دارند؛ (۳) و به طور جمعی برای رسیدن به آن هدف تلاش می کنند. کنش جمعی مستلزم مشارکت داوطلبانه تمامی اعضای گروه و وجود هدف مشترک در گروه و عمل مشترک برای رسیدن به آن هدف است. بنابراین، کنش جمعی از کار مزدی و سایر کنش‌ها متمایز است (مینزن-دیک و دیگران، ۲۰۰۴: ۴). کنش جمعی ممکن است مستقیم باشد یا غیر مستقیم با انتخاب نماینده یا حتی کارگر. هماهنگی برای کنش جمعی ممکن است در سازمان رسمی صورت بگیرد یا در سازمان غیر رسمی و بعضاً به صورت خودجوش باشد (همان: ۵). در مدیریت منابع طبیعی کنش جمعی شامل موارد زیر است: سرمایه گذاری مشترک برای خرید تجهیزات، ساخت و ساز یا حفظ زیرساخت‌ها و تکنولوژی جدید، وضع و اجرای مقررات بهره برداری، جداسازی اعضا گروه از غیر عضو و به اشتراک گذاشتن اطلاعات (آنا ناکت و دیگران، ۱۹۹۸: ۲ و پوتیت و استروم، ۲۰۰۳: ۱۴).

۵. رابطه حقوق دارایی و کنش جمعی

در اغلب موارد بخصوص در مدیریت منابع طبیعی حقوق دارایی و کنش جمعی به هم مرتبطند. در رژیم‌های مالکیت مشترک هم تعریف دقیق حقوق دارایی گروه و هم درجه نسبتاً بالای کنش جمعی ضروری است. مشخص بودن حقوق دارایی جمعی موجب تقویت کنش جمعی می گردد، در حالی که خصوصی سازی و ادعای مالکیت از سوی دولت، نهادهای مدیریتی محلی را تضعیف می کند (آنا ناکت و دیگران، ۱۹۹۸: ۱۵). به عبارت دیگر نامشخص بودن حقوق دارایی گروه نسبت به منبع موجب بی انگیزه شدن اعضای گروه و در نتیجه تضعیف کنش جمعی می شود. وقتی ذینفعان استفاده کننده صرف منبع نبوده، بلکه «مالک» آن هم باشند (که متأثر از حقوق دارایی است) انگیزه بیشتری برای مدیریت آن خواهند داشت (برگز، ۱۹۹۸: ۴). حقوق دارایی باید شرایط زیر را فراهم کند تا ذینفعان از حفظ و تداوم منافع حاصل از دارایی مطمئن شوند و برای تولید نفع جمعی در مدیریت آن مشارکت

نمایند (آنا ناکث و دیگران، ۱۹۹۸: ۲): ۱. حقوق دارایی باید به ذینفعان امکان بدهد که دیگران را از خود جدا کنند (Excludability). ۲. در افق زمانی مناسب تداوم داشته باشد (Duration). ۳. اطمینان (Assurance) بدهد که نهادهایی هستند که توانایی اعمال حقوق دارایی را دارند. ۴. مجموعه حقوق مربوطه نیرومند (Robustness) باشد.

روش تحقیق

جامعه مورد مطالعه در این تحقیق روستاهای بخش فریدونکنار است. جمع آوری اطلاعات و بررسی میدانی در بهار و تابستان ۱۳۸۶ صورت گرفت. براساس آخرین آمار رسمی (سرشماری ۱۳۸۵) در دو دهستان امام زاده عبدالله و باریک رود ۵۴۰۰ خانوار ساکن اند. برای کسب اطلاعات دقیق که ویژگی تحقیقات کیفی است، انتخاب افراد برای مصاحبه یا مشاهده رفتار آنها در میدان تحقیق امری است ناگزیر. در این نوع تحقیقات از روش نمونه گیری هدفمند^{۲۱} (هالووی و ویلر، ۱۳۸۵: ۹۹) استفاده می شود تا با صرف کمترین هزینه در پول و زمان افراد انتخاب شده تا حد امکان نماینده جامعه مورد نظر باشند. بر این اساس ۴ روستا (بزرگ بیشه محله، بی نمد، مهلبان و منقارپی) و از بین اعضای گروه های مختلف ساکن روستاها، افرادی را برای انجام مصاحبه انتخاب کردیم. در مجموع با ۴۰ نفر مصاحبه عمقی انجام دادیم. علاوه بر آن در فرصت های مختلف با سایر اهالی به صورت فردی یا گروهی در مورد این موضوع گفتگو کردیم.

جدول ۲: مهمترین متغیرها برای انتخاب افراد برای مصاحبه

ردیف	روستا	متفدین	اعضای شورا	ذینفعان	جمع
۱	بزرگ بیشه محله	۲	۲	۶	۱۰
۲	بی نمد	۲	۲	۶	۱۰
۳	مهلبان	۲	۲	۶	۱۰
۴	منقارپی	۲	۲	۶	۱۰
۵	جمع	۸	۸	۲۴	۴۰

یافته های تحقیق

۱. حقوق دارایی منابع طبیعی در ایران

در نظام اقتصادی اسلام مالکیت منابع طبیعی در اختیار دولت یا بخش عمومی است؛ اما در برخی موارد بهره برداری از این منابع به افراد واگذار می شود. در این نظام دو نهاد برای استفاده از این منابع پیش بینی شده است: احیاء و حیزات. در هردو مورد اجازه و موافقت دولت لازم است. در احیاء، احیاء کننده صرفاً حق بهره برداری و استفاده از منبع را در بلند مدت دارد، اما مالکیت آن برای دولت محفوظ است. در حیزات که در مورد مواردی چون صید ماهی، شکار وحوش، استفاده از مراتع و ... مطرح است، حق استفاده از این منابع به طور موقت و برای کوتاه مدت به افراد داده می شود.

بر اساس فقه اسلامی زمین های موات، جنگل ها، آب ها، معادن، دریاچه ها و رودخانه ها، کوه ها، دریاها، نزارها و بیشه های طبیعی، مراتع و اموال ارثی که وارث ندارد، اموالی که مالکیت معین ندارد، در ملکیت امام و دولت اسلامی است. این اصل فقهی در قوانین مختلف منعکس شده است. برابراصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منابع آبی شامل (سدها، شبکه های بزرگ آبرسانی، رودخانه ها، نهرها و سایر منابع آبی) در مالکیت دولت قرار دارد. بر اساس اصل ۴۵ قانون یاد شده، انفال و ثروت های عمومی از قبیل زمین های موات یا رها شده از جمله جنگل ها، نزارها و بیشه های طبیعی در اختیار حکومت اسلامی است. براساس مواد ۲۷، ۱۴۱ و ۱۴۳ قانون مدنی افراد می توانند با احیای اراضی موات یا مباحه آنها را تملک کرده یا از آنها استفاده کنند.

بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی بخصوص مردم شناسان حقوقی بر این عقیده اند که قانون صرفاً مصوبه، مقررات، دستورالعمل اداری، حکم قضایی و نظیر آن نیست که توسط سازمانهای مختلف دولتی ابلاغ و اعمال شده باشد؛ قانون امری است فراگیر که در یک اجتماع مانند روستا، گروه قومی، انجمن رسمی و ... به عنوان نظام های شناختی و هنجاری تولید شده و قوام می یابد (مینزن -

دیک و پرادهان، ۲۰۰۰: ۳). حقوق استفاده از آب در بسیاری از نقاط جهان سیال و منعطف است و شکل نهایی آن در روند مذاکره و چانه‌زنی مشخص می‌شود. دلیل آن این است که حقوق آب و منابع طبیعی با روابط اجتماعی و اقتصادی در هم تنیده و مرتبط است (همان: ۱۶).

مسائل حقوقی مربوط به بخش کشاورزی در ایران علاوه بر آن که سیال و منعطف هستند ناشناخته نیز باقی مانده‌اند. این مسائل از یک سو به دلیل پیچیدگی آن و درآمیخته شدن آن با عرف و رسوم محلی و از سوی دیگر به دلیل عدم شناخت آن همچنان ناشناخته باقی مانده است. ویژه بودن جغرافیای طبیعی هر منطقه موجب شده است که حقوق کشاورزی مناطق مختلف متناسب با آن شرایط در طول زمان خصوصیت ویژه‌ای پیدا کند (حسینی، ۱۳۷۳: ۱۸۰). این مشکل حقوقی در مورد آییندان نیز وجود دارد. بسیاری از افراد به استناد اصل فقهی یاد شده و بی توجه به حقوق ذینفعان، این منابع را مشمول زمین‌های موات تلقی می‌کنند. برخی از افراد بخصوص افرادی که مزرعه یا ملک آنها در اطراف و حاشیه این منابع قرار دارد، اصطلاحاً آن را «آباد» می‌کنند و کار خود را در چهارچوب شرع توجیه می‌کنند.

خلاء قانونی در مورد سازمان‌های دولتی نیز وجود دارد. به عنوان مثال بر اساس ماده (۱) قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست (مصوب ۲۸ خرداد ۱۳۵۳ و اصلاحیه آن ۱۳۷۱/۸/۲۴)، حفاظت و بهبود و بهسازی محیط زیست و پیشگیری و ممانعت از هر نوع آلودگی و هر اقدام مخربی که موجب برهم خوردن تعادل و تناسب محیط زیست می‌شود، همچنین کلیه امور مربوط به جانوران وحشی و آبزیان آبهای داخلی از وظایف سازمان حفاظت محیط زیست است. اما تبصره (۱) آن تصریح دارد که «شرکت سهامی شیلات ایران و شرکت سهامی شیلات جنوب به موجب قوانین و مقررات مربوط به خود عمل خواهند کرد». مشخص نبودن حقوق دارایی این منابع و کارکردهای متعدد آنها موجب شده است که سازمانهای مختلف ادعای متولی بودن آن را مطرح کنند. این سازمانها عبارتند از: سازمان جنگلها (به دلیل وجود درخت و درختچه‌های جنگلی در داخل و اطراف این منابع)؛ سازمان محیط زیست (به دلیل ارزش‌های بوم‌شناختی و زیستگاه انواع پرندگان، آبزیان و پناهگاه گونه‌های مهاجر)؛ سازمان آب (وزارت نیرو)؛ شیلات و همچنین متولیان بخش کشاورزی و در کنار این سازمانها، کشاورزان روستائیان (خراسانی، ۱۳۷۲: ۳۷ - ۳۸).

به طور خلاصه می‌توان گفت در ایران تصمیم‌گیرنده اصلی در مورد منابع طبیعی از جمله آییندان دولت است و حقوق دارایی آن نامشخص. دولت گاهی اوقات آن را به طور کامل آزاد می‌کند و گاهی اوقات کنترل کامل آن را به دست می‌گیرد. در گذشته، یعنی قبل از دهه ۱۳۷۰ دولت برنامه‌ای بر مدیریت این منابع نداشت. در نتیجه به طور کامل در اختیار روستائیان بود. این منابع در اغلب روستاها برای استفاده از یک یا چند محصول اصلی به خوبی مدیریت می‌شد. با این وجود، در برخی از روستاها به خوبی مدیریت نمی‌شد و بعضاً رها شده بود. در اوایل دهه ۱۳۷۰ توجه بخشی از دولت (سازمان شیلات) به منابع جلب شد. سیال و نامشخص بودن حقوق دارایی آییندان از یک سو و عدم وجود برنامه یکپارچه و منسجم توسعه از سوی دیگر موجب شد که بخشی از دولت یکی از محصولات آن (ماهی) را برجسته و برنامه‌های خود را روی آن متمرکز کند. استانداری، یعنی مدیریت کلان استان این برنامه را پذیرفت و در جهت اجرای آن سیستم بانکی را نیز همراه نمود. بنابراین بررسی ما دو دوره زمانی را شامل می‌شود. قبل از دهه ۷۰ - یعنی دوره‌ای که حقوق دارایی روستائیان توسط عامل خارجی محدود نمی‌شد - و بعد از آن - یعنی دوره‌ای که حقوق دارایی آنها تحت تأثیر برنامه‌های دولت محدود شد.

۲. مدیریت محلی دارایی مشترک

مدیریت منابع دارایی مشترک در سطح محلی به مجموعه مقررات، تمهیدات و سازوکارهایی اطلاق می‌شود که اعضای یک گروه برای استفاده بهینه از این منابع به کار می‌گیرند. سازمان محلی برای مدیریت این منابع فرآیندی است که طی آن حقوق و وظایف هر یک از ذینفعان مشخص و برای انجام آن ضوابط و مقررات مناسب وضع می‌گردد. کلیه مراحل این فرایند به طور ضمنی و در طول زمان شکل می‌گیرد و در قالب عرف فرمول‌بندی می‌شود. آییندانها از گذشته‌های دور در سطح محلی توسط خود روستائیان

و متناسب با امکانات فنی موجود، محصولات و کارکرد این منابع و مهمتر از آن، متناسب با خواست و علایق ذینفعان اداره شده است. اما در سالهای اخیر در اثر تغییراتی که در آرایش اجتماعی - اقتصادی جامعه بوجود آمد، تداوم سازوکارهای گذشته با چالش روبرو شده است، در نتیجه تغییرات قابل توجهی در نوع مدیریت این منابع شاهد هستیم (همچنین اسکات و سیلوا - اوچوآ، ۲۰۰۱: ۲). برای تشریح مسئله ابتداء روش تصمیم گیری در روستا، سطوح کنش در مدیریت این منابع و کلیاتی در مورد آبنندان و مدیریت آن را بیان می کنیم.

۳. روش تصمیم گیری در روستاها

تصمیم گیری در روستاها در نوعی سازمان نمایندگی صورت می گیرد. به این معنی که علاوه بر اعضای شورای اسلامی که رسماً مدیران و تصمیم گیران روستا محسوب می شوند و متنفذین که مشروعیت بخشنده تمصیحات به حساب می آیند، گروه‌های دیگری نیز در تصمیم گیریها مشارکت دارند که نماینده گروه‌های فامیلی، گروه‌های ذینفع، گروه‌های فکری و نظیر آن هستند. انتخاب این افراد به عنوان نماینده نه در فرایند رأی گیری مرسوم بلکه در سازوکار غیر رسمی و فرایندی ضمنی و پنهان صورت می گیرد. با اینکه برخی از این افراد نماینده خودخوانده گروه‌های یادشده هستند، اما مورد قبول مدیران و متنفذین هستند.

۴. سطوح کنش و مشارکت در مدیریت آبنندان

در این تحقیق تفکیک سطوح کنش برای تبیین مسئله بسیار مهم است. افراد و گروه‌های مختلف بر اساس موقعیت اجتماعی / اقتصادی خود در سطوح مختلف مشارکت می کنند یا مجاز به مشارکت هستند. سطح کنش مجاز هم از نظر عامل یا کنشگر - یعنی سطح کنشی که فرد خود را مجاز می داند - مطرح است و هم از نظر جامعه‌ای که کنش در چارچوب آن صورت می گیرد، یعنی سطحی که عرف و سنت تعیین می کند. کنش‌ها را می توان به سه دسته تقسیم کرد: تصمیم گیری، اجراء و نظارت. مهمترین سطح کنش، تصمیم گیری است. اگر چه به لحاظ نظری کنش تک تک افراد در سطح تصمیم گیری لازم و مفید است و موجب مشروعیت تمصیحات و در نتیجه موفقیت گروه در سازماندهی و مدیریت می شود؛ اما این امر در عمل حتی در گروه‌های کوچک نیز غیر ممکن است.

۵. کلیاتی در مورد آبنندان

در اغلب روستاهای مازندران، بخصوص در مناطق مرکزی و شرقی این استان و همچنین بخشی از استان جدید گلستان، معمولاً در بالادست و در واقع در بالادست زمین‌های زراعی هر روستا، حداقل یک آبگیر، استخر یا آبنندان (در زبان محلی انون یا اندون^{۲۲}) وجود دارد. آبنندانها در طول زمان همرا با تغییرات اقتصادی و اجتماعی جامعه دچار تغییر شده‌اند. مالکیت و مدیریت این منابع به لحاظ اقتصادی - اجتماعی و زیست محیطی قابل بررسی‌اند. صاحبان بر این عقیده‌اند که آبنندانها از نظر زیست محیطی خصوصیات تالابها را دارند و مسایل و تهدیدهای مرتبط با تالابها در مورد این پدیده‌ها نیز صادق است.

آبنندانها (تالاب‌های کوچک): «کلمه «تالاب» از نظر لغوی معادل وتلد (اراضی خیس)^{۲۳} بکار برده شده است» (منصوری و خراسانی، ۱۳۶۴: ۶۱). در فرهنگ معین تالاب چنین تعریف شده است «تالاب، محلی است که آبهای رودخانه‌ها، چشمه‌ها و احیاناً آب باران در آنها جمع شود و راکد بماند، آبگیر، استخر و برکه نیز گفته می شود». در کنواسیون رامسر تالاب به مناطقی مردابی، آب مانده، اراضی سیاه آب باتلاقی، برکه‌های مصنوعی و یا طبیعی که بطور دائم یا موقت دارای آب مانده، جاری، تازه، لب شور بوده و یا به آبهای دریاها به شرطی که هنگام جذر، ارتفاع آب بیشتر از ۶ متر نباشد، اطلاق می شود (به نقل از منصوری و خراسانی، همان: ۶۴). کمیسیون تالابهای کشور، تعریف کم و بیش کاملی از تالاب ارائه نموده است که شامل انواع مناطق تالابی در ایران می شود. «تالاب، ناحیه‌ای از مناظر طبیعی خدادادی است که در روند پیدایش، خاک آن به وسیله آبهای سطحی و زیرزمینی بصورت اشباع در آمده و در طی یک دوره کافی و شرایط عادی محیطی تشکیل شده و دارای توالی زیستی می‌باشد. این مجموعه (اکوسیستم) دارای جوامعی از گیاهان و جانوران ویژه است که امکان سازوکاری در چنین شرایط اکولوژیکی را دارا می‌باشند. از قبیل مرداب، باتلاق، برکه، آب بندان و...» (به نقل از منصوری و خراسانی، همان: ۶۶).

آببندهای مازندران علاوه بر اینکه به عنوان مکانی برای ذخیره آب برای کشاورزی و پرورش ماهی استفاده می‌شوند «جزیی از سیستم پیچیده آبیاری می‌باشند. اما با گذشت زمان به زیستگاه‌هایی تبدیل شده‌اند که دارای پوشش گیاهی و جانوری متنوع بوده و اکنون علاوه بر نقش ذخیره کردن آب، نقش مهمی نیز در حفظ و حمایت از گیاهان و جانوران آبی و کنار آبی منطقه دارد» (خراسانی، ۱۳۷۲: ۳۲). پوشش گیاهی آببندها مانند پوشش گیاهی متعارف تالاب‌ها است (خراسانی، همان: ۳۴). بنابراین، اهمیت آببندها را می‌توان همانند اهمیت تالابها در سه بخش در نظر گرفت: ۱) به عنوان زیستگاه حیات وحش و گیاهان مختلف؛ ۲) به عنوان بهبود دهنده کیفیت محیط زیست؛ ۳) و ارزشهای اقتصادی و اجتماعی (بهروزی راد، همان: ۲۷). در مقاله حاضر صرفاً ارزش‌های اقتصادی و اجتماعی این منابع را در نظر داریم.

الف) محصولات و کارکردهای آبندان

در گذشته یعنی قبل از ورود روستاها به چرخه اقتصاد بازار و تجاری شدن اقتصاد، زندگی معیشتی در روستاها جریان داشت و روستائیان از نظر اقتصادی تا حد زیادی مستقل بودند و تولید به منظور خودمصرفی صورت می‌گرفت. با توجه به نوع معیشت روستاها منطقه در آن دوره تصور زندگی روستایی بدون وجود آبندان مشکل است. اغلب روستائیان رابطه ارگانیک با این پدیده داشتند. بخش قابل توجه‌ای از نیاز آنها از این منابع یا اکوسیستم‌ها تأمین می‌شد. در آن دوره آببندها چند کارکرد مهم داشتند: تأمین آب زراعی؛ پرورش و صید ماهی؛ شکار پرندگان مهاجر؛ تأمین نی و علف (برای بافت انواع سبد، زنبیل و حصیر)؛ چراگاه چارپایان یا تأمین علوفه این بخش (به صورت محدود)؛ امور تفریحی مثل شنا و سایر بازی‌ها به خصوص برای نوجوانان و جوانان. آب مهمترین و ضروری‌ترین محصول به شمار می‌آمد و می‌آید. دو محصول مهم دیگر ماهی و پرندگان بودند. در استفاده از این محصولات رقابت وجود داشت در نتیجه استفاده از آن مستلزم مدیریت جمعی بود. انواع نی و علوفه مخصوص بافت انواع سبد و حصیر به رغم اهمیتشان در زندگی روستایی به علت فراوانی نسبی رقابتی را دامن نمی‌زد. در هر روستا برای استفاده از سه محصول عمده یعنی، آب، ماهی و پرنده سازمانهای منسجمی وجود داشت که در ادامه آن را تشریح می‌کنم. اما امروزه، با توجه به تغییر و تحولاتی که از نظر اقتصادی و معیشتی در جامعه به وجود آمد، در اکثر روستا وابستگی به این منابع کم‌رنگتر شده است؛ به شکلی که تنها کارکردهای اصلی آن یعنی آب و ماهی مهم تلقی می‌شود.

ب) حقوق دارایی آبندان و گروه‌های ذینفع

هر آبندان معمولاً به یک روستا تعلق دارد، اما لزوماً کل مزارع یک روستا یا صرفاً مزارع یک روستا را آبیاری نمی‌کند. به این معنی که کلیه روستائیان حق استفاده از آن را ندارند، اما در عمل حق استفاده از آب زراعی، یعنی مهمترین و تأثیرگذارترین محصول آن و در نتیجه حق مدیریت این منابع به ذینفعان خاصی منحصر است. زمین‌های دارای «ممر» یا «حقابه» بر اساس عرف محل و در درجه بعد با توجه به موقعیت جغرافیایی مشخص می‌شود. به همین دلیل حقوق مالکیت آببندها پیچیده است؛ این ویژگی مدیریت این منابع را مشکل پیچیده و مسئله آفرین می‌کند. گروه‌های اجتماعی روستاها از نظر برخورداری از حقوق دارایی به چند دسته تقسیم می‌شوند. حقوق دارایی در این جا حق مدیریت و استفاده معنی می‌دهد. بنابراین افرادی را که حق مدیریت و استفاده از این منابع را دارند، ترجیحاً **ذینفع** می‌نامیم. برای دسته‌بندی افراد بر حسب حقوق دارایی دو معیار بسیار مهم و مؤثر است. سکونت در روستا و داشتن زمین دارای حقابه.

ذینفع: کلیه ساکنین بومی روستا براساس عرف محل ذینفع محسوب می‌شوند و می‌توانند از منافع آبندان بهره‌مند شوند. ذینفعان دو دسته‌اند:

۱. **ذینفع کامل (بالفعل):** افرادی که هم اهل روستا و هم دارای حقابه هستند، ذینفع کامل یا بالفعل خوانده می‌شوند. در ارتباط با آبندان این گروه نسبت به دیگر گروه‌های روستا بیشترین حقوق را دارند.

۲. **ذینفع محدود (بالقوه):** افرادی که اهل روستا هستند اما حقا به ندارند و افرادی که اهل روستای دیگر هستند (حتی اگر در روستای مورد نظر زمین دارای حقا به باشند) ذینفع ناقص یا بالقوه تلقی می‌شوند. این گروه به دلیل نداشتن حق استفاده از مهمترین محصول این منابع به خودی خود در حاشیه جریان کلی مدیریت این منابع جای دارند.

تفاوت ذینفعان کامل با ذینفعان ناقص: حقوق ذینفعان کامل نسبت به ذینفعان ناقص مشخصتر و روشنتر است. حقوق ذینفعان ناقص به آینده‌ای نامشخص موقوف شده است، زیرا در شرایطی که آب زراعی مهمترین کارکرد این منابع محسوب می‌شود و سایر کارکردها تحت شعاع آن قرار دارد و حقوق افراد بر این اساس تعیین می‌شود؛ افرادی که از این حق برخوردار نیستند (ذینفعان ناقص) حرف چندان برای مطرح کردن ندارند. اغلب افرادی که در این دسته جای می‌گیرند چه در گذشته و چه امروز از ورود به اموری که «به آنها مربوط نیست» امتناع می‌کنند.

نوع شناسی افراد بر اساس مشارکت در مدیریت جمعی:

۱. **فعال:** افرادی که در سطوح مختلف کنش جمعی (از تصمیم‌گیری تا اجرا) در مدیریت و استفاده از آییندان مشارکت می‌کنند.
۲. **غیرفعال:** افرادی که در کنش جمعی مشارکت نمی‌کنند.

با ترکیب دو دسته‌بندی فوق یعنی نوع شناسی ذینفعان از نظر حقوق مالکیت و فعالیت، دسته‌بندی جدیدی حاصل می‌شود:

۱. **ذینفع کامل فعال:** افرادی که اهل روستا هستند، حقا به دارند و در مدیریت آییندان نیز **مشارکت می‌کنند.**
۲. **ذینفع محدود فعال:** افرادی که اهل روستا هستند اما حقا به ندارند، یا افرادی که اهل روستای دیگری هستند اما حقا به دارند و در مدیریت آییندان مشارکت می‌کنند.
۳. **ذینفع کامل غیرفعال:** افرادی که هم اهل روستا و هم دارای حقا به هستند، اما در مدیریت مشارکت نمی‌کنند.
۴. **ذینفع محدود غیرفعال:** افرادی که اهل روستا هستند اما حقا به ندارند، همچنین افرادی که اهل روستای دیگری هستند اما حقا به دارند و در مدیریت مشارکت نمی‌کنند.

مدیریت آییندانها قبل از دهه ۱۳۷۰

قبل از سال ۱۳۷۰ آییندانها در اغلب روستاها با توجه به محصولات آن و اولویت‌های روستائیان مورد استفاده قرار می‌گرفت. مدیریت جامع این منابع را متنفذین روستا بر عهده داشتند در بین گروه‌های مختلف ساکن روستا، متنفذین روستا بیشترین نقش را در مدیریت این منابع داشتند.

مدیریت آب زراعی آییندان: آب مهمترین محصول این منابع بوده است. در بررسی مدیریت آب دو نوع آییندان قابل تفکیک است: آییندانهایی که تعداد ذینفعان آن، یعنی وسعت زمین‌های تحت پوشش آن زیاد بود؛ و آییندانهایی که تعداد ذینفعان و زمین‌های تحت پوشش آن محدود بود. سازوکار مدیریت آب منابع دسته اول دقیق و سفت و سخت و دسته دوم سهل‌انگارانه بود. دلیل آن این بود که تعداد افراد و گروه‌های فعال در مدیریت منابع دسته اول بیشتر و نیازشان به آب جدی‌تر و در نتیجه توانایی آنها در بسیج منابع بیشتر بود. بر عکس، در منابع دسته دوم تعداد ذینفعان محدود بود، در نتیجه توانایی آنها در بسیج منابع کمتر بود و اغلب روستائیان نسبت به این منابع احساس تعلق نمی‌کردند.

برای استفاده بهینه از آب آییندانها (همچنین رودخانه و نهرها) ذینفعان یعنی حقا به‌داران یک نفر را به عنوان **کدخدا** تعیین می‌کردند. کدخدا با نظارت ذینفعان و به خصوص افراد متنفذ روستا حسب وسعت منبع و وسعت و تعداد مزارع تحت پوشش، یک یا چند نفر را به عنوان **میراب** انتخاب می‌کرد. میراب مباشر کدخدا بود و دستورات و تصمیمات کدخدا را اجرا می‌کرد. وظیفه این افراد ذخیره آب و حفظ و نگهداری از منبع، نهرا و کانالها بود. کدخدا در کلیه مراحل از حمایت متنفذین روستا و ذینفعان برخوردار بود^{۲۴}. حق الزحمه کدخدا و میراب براساس میزان محصول مزرعه تعیین و به صورت کالایی بعد از برداشت پرداخت می‌شد. اما در سالهای اخیر در برخی روستاها سهم هر یک از ذینفعان به صورت نقدی تعیین و پرداخت می‌شود. پرداخت آن ممکن

است یکجا در آغاز یا پایان کار، یا در چند مرحله صورت گیرد. توزیع آب توسط خود ذینفعان و در فرایند چانه زنی مشخص می‌شود؛ در این مرحله میرابها دخالت زیادی نداشتند. مدیریت آب رودخانه‌ها در حال حاضر به همین شکل صورت می‌گیرد. کنشگران اصلی در مدیریت آب در کلیه سطوح کنش از تصمیم‌گیری، اجراء تا نظارت ذینفعان کامل بودند، متنفذین در درجه بعد جای داشتند. حساسیت نسبت به حقا به و اهمیت آب در کشاورزی موجب می‌شد که سازوکار اجرایی و نظارتی به طور دقیق اعمال گردد و خطایان به شدت مجازات شوند.

مدیریت صید ماهی و شکار پرنندگان: برای صید ماهی و شکار پرنندگان مهاجر (در فصل زمستان) سازمان بخصوصی وجود داشت. در این سازمان ذینفعان چند نفر را به عنوان رئیس صیادان یا شکارچیان تعیین می‌کردند. مهمترین وظایف گروه مزبور برنامه‌ریزی زمان صید یا قرق، و در مورد شکار، هماهنگی با گروههای مشابه در روستاهای همجوار، و در صورت وقوع اختلاف یا دعوا پیش‌بینی تمهیداتی برای حل اختلافات میان ذینفعان و جلوگیری از صید و شکار در طول دوره قرق بود. این افراد معمولاً از میان زبده‌ترین و با انگیزه‌ترین افراد روستا در صید و شکار انتخاب می‌شدند و در اغلب موارد مورد حمایت صریح یا ضمنی متنفذین روستا بودند. محل گستردن دام (تاش یا کله)^{۲۵} برای هریک از ذینفعان مشخص شده بود. معمولاً افراد متنفذ بهترین محل را بین خود تقسیم می‌کردند. در هر دو مورد صید ماهی و شکار پرنده برای پذیرش تقاضاهای جدید، اهم از جوانانی که جدیداً خانواده تشکیل می‌دادند و سایر خانوارهایی که قبلاً علاقه یا توان صید و شکار را نداشتند و سایر موارد مشابه، پیش‌بینی‌هایی شده بود. اینجا کنشگران اصلی در سطح تصمیم‌گیری و اجراء متنفذین بودند. نظارت توسط کلیه بهره‌برداران صورت می‌گرفت.

مدیریت آبندها در دهه ۱۳۷۰

از آغاز دهه ۱۳۷۰ توجه کارگران دولتی به آبندها جلب شد و به آن نه به عنوان منبع تأمین آب زراعی بلکه به عنوان منبع تولید ماهی نگاه می‌کردند. سازمان شیلات دستورالعمل کلی صادر کرد به این مضمون که این منابع برای پرورش ماهی‌های گرمابی تجهیز و لای رویی شوند. هر روستا باید یک نفر یا گروهی متشکل از چند نفر را بعد از انعقاد قرار داد به شیلات معرفی می‌کرد تا از آن طریق برای دریافت وام به بانک معرفی گردند. همچنان که اشاره شد.

کنشگر اصلی در سطح تصمیم‌گیری کارگزاران دولت بودند و سطح کنش برای روستائیان به اجراء و نظارت تقلیل یافت. زیرا تصمیمات برای مدیریت آبندها نه در داخل روستا بلکه در جای دیگر و توسط کارگزار دولتی گرفته شد. تعیین سازوکار اجرایی پروژه تجهیز و اجاره، یعنی انتخاب فرد یا افرادی که حاضر به سرمایه‌گذاری در آن بودند، نحوه انعقاد قرار داد با آنها و سایر امور مربوطه به عهده مدیران روستا گذاشته شد. در این مرحله سازمان نمایندگی روستا وارد عمل گردید. این سازمان با گزینه‌های مختلفی روبرو بود که باید یکی را انتخاب می‌کرد. بزرگترین چالشی که تصمیم‌گیران با آن روبرو بودند، انتخاب یکی از پیشنهادات بود. بخصوص وقتی پیشنهاد دهنده‌ای از خود روستا وجود داشت، رقابت گروه‌های فامیلی برای کسب امتیاز از یکدیگر مسئله را پیچیده‌تر و تصمیم‌گیری را مشکل‌تر می‌کرد. حساسیت موضوع موجب شد که در اکثر روستاها از جمله سه روستا از چهار روستای مورد مطالعه در این تحقیق، محدودیت‌هایی را برای متقاضیان داخل روستا وضع کنند، یا از همان ابتدا مقرر نمایند تنها غریبه‌ها اجازه فعالیت دارند.

در اغلب روستاها روش نظارت بر حسن اجرای تعهدات طرفین (عمدتاً مستأجر) مسکوت گذاشته شد، زیرا نظارت کردن با هزینه همراه است، هزینه‌ای که در بحث کنش جمعی «هزینه مبادله»^{۲۶} نامیده می‌شود. اما گروههای اجتماعی محلی تلاش می‌کنند تا تعاملات اجتماعی با کمترین هزینه عملی گردد. ناظران واقعی در مورد نحوه عمل مستأجرین به تعهدات، ذینفعان کامل بودند که در فصل کشت احتمالاً با کم‌آبی روبرو شده و به آب آبیاز پیدا می‌کردند. در طول مدت اجاره موارد متعددی از عدم اجرای تعهدات، بخصوص امتناع از اجازه برداشت آب پیش آمد که از سوی مدیران روستا نادیده گرفته یا تنها به تذکر و یادآوری بسنده شد. دلایل سهل‌گیری در این خصوص بر حسب این که مستأجر از خود روستا باشد یا غریبه متفاوت است. وقتی فرد یا گروهی از

خود روستا منبع را اجاره می کند در تمام مراحل از حمایت گروه فامیلی برخوردار است، لذا با تخطی از موارد قرار داد از سوی فامیل حمایت می شود. مدیرانی که از همان فامیل هستند در هر حال حمایت آشکار یا ضمنی خود را از آنها دریغ نمی کنند. سایرین نیز برای امتناع از بروز درگیری و کشمکش یعنی بالا بودن هزینه معامله نظارت، موضوع را نادیده می گیرند یا به اجمال برگزار می کنند. در مورد عدم اجرای تعهدات توسط مسأجر غریبه، اغماض از سخت گیری و نادیده گرفتن خطاها بیشتر به این دلیل است که مدیران سعی دارند نزد دیگران و بخصوص کارگزاران دولتی و سرمایه گذران بالقوه از روستای خود تصویر مثبت ارائه دهند. بر اساس مطالب یاد شده حقوق دارایی افراد و گروه های مختلف در دو دوره مورد بررسی به شرح جدول ۳ است.

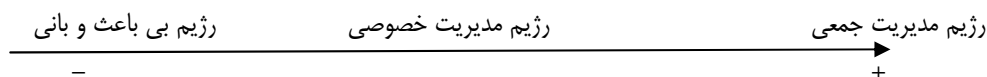
جدول ۳: حقوق دارایی گروه های ذینفع در زمان گذشته و امروز

ردیف	حقوق دارایی		گروه های ذینفع	
	قبل از سال ۷۰	در دهه ۷۰	قبل از سال ۷۰	در دهه ۷۰
۱	دسترسی	کلیه گروه ها	کلیه گروه ها	کلیه گروه ها
۲	بهره - برداری	آب	ذینفعان کامل	ذینفعان کامل (به صورت محدود)
		سایر محصولات	کلیه گروه ها	وجود ندارد
۳	مدیریت	متنفذین و ذینفعان کامل	مدیران با اجازه دولت	مدیران با اجازه دولت
۴	انحصار	متنفذین و ذینفعان کامل	مدیران با اجازه دولت	مدیران با اجازه دولت
۵	واگذاری	مطرح نبود	صرفاً اجاره: مدیران با اجازه دولت	مدیران با اجازه دولت

بحث و نتیجه گیری

وقتی که دارایی جمعی منابع طبیعی غیر قابل تقسیم و تسهیم مانند آب و نظیر آن باشد، کلیه اعضای گروه به طور برابر حق ادعای برخوردار از منافع آن را دارند. در این موارد و دارایی هایی که کاربرد یا محصولات چند گانه دارند تخصیص حقوق مالکیت مسئله ساز است (کلمن، ۱۳۷۷: ۷۷). اما اغلب اجتماعات با اتخاذ سازوکارهای مناسب از پس حل این مسائل برآمده اند. این روند تا وقتی که عامل خارجی (دولت) وارد این عرصه نشده بود، تداوم یافت. اما با ورود دولت ذینفان از چرخه مدیریتی خارج شده یا نقش آنها کم رنگ شده است.

اگر رژیم های دارایی مشترک را روی یک طیف تصور کنیم، رژیم مدیریت جمعی در یک سر طیف و رژیم بی باعث بانی در سر دیگر آن جای می گیرد. به لحاظ برخوردار از همه اعضا از منافع موجود و همچنین احتمال رعایت شدن اصول توسعه پایدار، اولی بهترین و مطلوبترین وضعیت، و دومی بدترین و نامطلوبترین وضعیت را دارند. رژیم های مدیریت خصوصی و دولتی بین این دو قطب جای می گیرند.



رژیم مدیریت دولتی

شکل ۱: وضعیت رژیم های دارایی

نظام مالکیت حاکم بر آییندان را نمی توان به آسانی در این طیف جای داد. زیرا، براساس قوانین اساسی و مدنی ایران این منابع در مالکیت دولت است و براساس مقررات اجرایی و دستورالعمل های موجود، مدیریت کلان و برنامه ریزی آن بر عهده سازمانهای دولتی است. بر اساس عرف، روستائیان مالک آن محسوب می شوند، اما در عمل گروه اخیر تنها در چهارچوب مقرراتی که مقامات دولتی وضع می کنند مجاز به استفاده از این منابع هستند.

نامشخص بودن حقوق دارایی و عدم ثبات و تداوم آن به دلیل ضعف نهادهای مربوطه موجب شد که دولت در آن دخالت کند، بر کارکرد و محصول مورد نظر خود تأکید کند و با تخصیص منابع روستائیان را ترغیب کند که در جهت برنامه‌های جدید عمل کنند. در این روند اولویت‌های خود روستائیان کم‌رنگ یا به طور کلی فراموش شد. نظام مدیریت نسبتاً کارآمد موجود از بین رفت و رژیم مالکیت جمعی به سمت رژیم مالکیت خصوصی سوق یافت.

پی‌نوشت‌ها

1. www.shilat-maz.ir
2. Property rights
3. Ownership
4. Demsetz
5. Access
6. Withdrawal
7. Management
8. Exclusion
9. Alienation
10. Common good
11. Collective
12. Public
13. Howard
14. Makhania
15. Ostrom
16. Common property resource (CPR)
17. Property regime
18. Collective action
19. Cooperation
20. Owner
21. Purposeful
22. Ennon, Endon
23. wetland
24. در این مورد که اصطلاح کدخدا از چه زمانی به جای میراب یا فردی که وظایف میرابی و تقسیم آب را بر عهده دارد، رایج شده است اطلاع دقیقی وجود ندارد. اما برخی مواقع این دو اصطلاح به جای هم به کار می‌روند. برخی حتی به جای کدخدا از اصطلاح «گت میراب» یا میراب بزرگ استفاده می‌کنند. سازمان کدخدایی در منطقه مشکلی از کدخداهای شاخه‌های اصلی و فرعی رودخانه‌ها است. در این سازمان شکل خاصی از سلسله مراتب رعایت می‌شود، به این شکل که کدخداهای و میراب‌های شاخه‌های فرعی از کدخدای اصلی یا «گت میراب» تبعیت و از او در مقابل افراد همسطح حمایت می‌کنند.
25. Taash, kaleh
26. Transaction cost

منابع

۱. باتامور، تی. بی. (۱۳۷۰) **جامعه‌شناسی**. ترجمه سید حسن منصور و سید حسن حسینی کلجاهی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲. پایگاه اطلاع رسانی سازمان شیلات استان مازندران www.shilat-maz.ir
۳. حسینی، حسن (۱۳۷۳) طرح مطالعه و شناخت برخی از موانع و مشکلات حقوقی بخش کشاورزی ایران؛ **فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه**، شماره ۷ صص: ۱۷۰-۱۸۴.
۴. چیتامبار، جی. بی. (۱۳۷۸) **مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی روستایی**. ترجمه احمد حجاران و مصطفی ازکیا، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
۵. رزاقی، ابراهیم (۱۳۸۱) **آشنایی با اقتصاد ایران**. تهران، نشر نی؛ چاپ چهارم.
۶. خراسانی، نعمت‌الله (۱۳۷۲) مطالعه زیست محیطی آب‌بندان‌های حوزه آبریز بابلرود، **فصلنامه محیط زیست**، سال پنجم، شماره ۳،
۷. صفائیان، نصرت‌الله و شکری، مریم (۱۳۸۱) تالابها یا آب‌بندان‌های مازندران، **مجله محیط شناسی**، شماره ۳۱.
۸. طالب، مهدی (۱۳۷۹) **اصول و اندیشه‌های تعاونی**. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۹. کمالی، کوروش و مهدیان، محمد حسین (۱۳۸۰). احیای آب‌بندان‌ها؛ راهکاری برای مقابله با بحران خشکسالی در مناطق شمالی کشور. مجموعه مقالات اولین کنفرانس ملی بررسی راهکارهای مقابله با بحران آب، دانشگاه زابل. www.irncid.org
۱۰. کلمن، جیمز (۱۳۷۷) **بنیادهای نظریه اجتماعی**. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی. تهران: نشر نی.
۱۱. منصوری، جمشید و خراسانی، نعمت‌الله (۱۳۶۴). تالاب‌ها، ارزش و اهمیت آنها برای انسان. **مجله محیط شناسی**. سال ۱۲، شماره ۱۳.
۱۲. مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۶) **اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختار**؛ تهران: انتشارات نقش و نگار، چاپ اول.
۱۳. مرکز آمار سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵

۱۴. هالووی، ایمی و ویلر، استفانی (۱۳۸۵). **روش‌های تحقیق کیفی در پرستاری**. ترجمه حیدرعلی آبادی و دیگران، تهران: نشر بشری، چاپ اول.
15. -Anna Knox McCulloch, Ruth Meinzen-Dick, and Peter Hazell(1998). Property rights, Collective action and technologies for natural resource management: A Conceptual framework. SP-PRCA WORKING PAPER NO 1.
16. Berks, f (1989) common property resource: ecology and community- based sustainable development. BHL Press: London. www.scholar.lib.vt.edu
17. -Demsetz, Harold (1967). Toward a theory of property rights. The American Economic Review, VOL 57, IS 2, May ,1967:347- 359.
18. DFID (2000) common pool resources in semi-arid India: problems and potentials. <http://www.dfid.gov.uk/r4d/SearchResearchDatabase>.
19. -Howard, Philip (2002). Reading summary for network organization, theory of collective action. www.faculty.washington.edu/
- a. -ICLARM (1996) Analysis of Fisheries Co-Management Arrangement: A Research Framework. www.ifm.dk/reports/21.pdf.
- 19-Marshall, Gordon (1998). dictionary of sociology, New York: oxford university press
20. -Makhanya, E.M (2002). the sustainability of rural systems under the communal property association act in South Africa. The 10 TH annual conference of the IGU Commission for the sustainability of rural system
21. www.incn.org/themes/ceesp/publication/sl/
22. -Meinzen-Dick, Ruth and Pradhan, Rajendra(2000). Legal pluralism and dynamic property rights. CAPRI Working paper NO 22. www.capri.cgiar.org
23. -Meinzen- Dick, Ruth, Digregorio, Monica and Mc carthy, Nancy(2004). Method for studying collective action in rural development. CAPRI Working paper NO 33. www.capri.cgir.org
24. -Ostrom, Olinor (1995). Governing the commons, the evolution of institutions for collective action, Cambridge University press.
- 25- _____ (2004). understanding collective action, in: collective action and property right for sustainable development, meinzen- dick, ruth and S.Q Gregorio MDI (EDs) . www.capri.cgir.org
- 26-poteete, amy and ostrom elinor (2003) in pursuit of comparable concept and data about collective action, . CAPRI Working paper NO 29. www.capri.cgiar.org
- 27--Scott, Christopher A. and Silva- Ochoa, Paulu (2001) Collective action for water harvesting irrigation in the Lerma-Chapala basin, Mexico. CAPRI Working paper NO 20. www.capri.cgiar.org
- 28--Swallow, Brent B. et al (1997) Multiple function of common property regimes. EPTD Workshop summary paper NO 5. www.capri.cgiar.org